

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال هفدهم، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۸۶

تاثیر مهاجرت ترکان در تغییر و تحول زبان مردم آذربایجان

عزیز طالعی قره قشلاقی^۱

چکیده

تقریباً از هشتاد سال پیش به این سو به ویژه پس از نگارش رساله «آذری یا زبان باستان آذربایجان» توسط احمد کسروی پژوهش‌ها و مباحث به نسبت زیادی در داخل و خارج از ایران در مورد تیره و تبار و مسایل فرهنگی آذربایجان صورت گرفته است. بیشتر این تحقیقات حول محور زبان دیرین مردم آذربایجان و نیز رواج زبان ترکی در این خطه از ایران چرخیده است. تفاوت و گوناگونی و حتی تضاد شدید در اکثر این تحقیقات، امری است شایان توجه و قابل بررسی، هرچند لطف کار در حوزه علوم انسانی به ویژه تاریخ بر همین تنوع و ناپیکسانی هاست. در این مقاله تلاش می‌شود مساله زبان مردم آذربایجان به عنوان یک مقوله تاریخی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. بسیاری از تحقیقات صورت گرفته در این زمینه در قالب دو نظریه کلی قابل طرح و نقداند. در مقابل عده‌ای که وجود زبانی با ریشه‌های آریایی و ایرانی در آذربایجان را انکار می‌کنند، دمت‌ای دیگر حساسیت و بی‌زاری فوق‌العاده‌ای نسبت به زبان‌های غیر آریایی و غیر ایرانی از خود نشان می‌دهند. بنابراین در متن مقاله به لحاظ ضرورت این دو جریان مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته

است که با نادیده گرفتن واقعیات تاریخی بحث‌ها و اختلاف نظرها را سبب گردیده‌اند.

وجود اسناد، مدارک و آگاهی‌ها به ویژه در منابع دوره اسلامی تاریخ ایران درباره زبانی با ریشه‌های آریایی، (تاتی، آذری، پهلوی) نظریه نخست را با ابهامات و پرسش‌های جدی درخور تحقیق مواجه می‌گرداند. برای نظریه دوم نیز نمی‌توان توجیه علمی منطقی یافت. بر این اساس، بررسی زبان مردم آذربایجان به دور از هرگونه پیش‌داوری و به استناد واقعیات و شواهد و مدارک تاریخی می‌توان پیش‌درآمد نوبنی در راستای مطالعات بیشتر و جدیدتر در مبحث پیچیده زبان مردم آذربایجان باشد.

نتایج کلی این بررسی را می‌توان در دو نکته اساسی به طور خلاصه بیان نمود: نخست این که به گواهی منابع تاریخی و جغرافیایی و... وجود زبانی با ریشه‌های آریایی در تاریخ باستان آذربایجان قطعی می‌نماید و دیگر آن که استقرار زبان ترکی در آذربایجان به عنوان یک جریان فرهنگی و تاریخی در تاریخ زبان و فرهنگ این خطه نامدار از ایران واقعیت داشته و تحمیلی نبوده است، زیرا پدیده اشاعه و رواج یک زبان در سرزمینی به قیمت از بین رفتن و یا تحلیل زبان پیشین در زبان جدید در تاریخ ملت‌ها بارها اتفاق افتاده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، آذربایجان، ترکان، زبان آذری، زبان ترکی.

مقدمه

سرزمین ایران به ویژه آذربایجان به دلایل متعدد، از جمله موقعیت خاص جغرافیایی در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود، شاهد حضور، مهاجرت و سکونت اقوام بی‌شماری بوده است. یکی از

کوچ های مهم و موثر در تاریخ ایران، موضوع مهاجرت ترکان است که تاثیرات زیادی در حیات سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه آذربایجان داشته است.

این پدیده یعنی مهاجرت ترکان با جابه جایی ها و مهاجرت های اقوام ترک ماورای سیحون و جیحون پیشتر از قرن چهارم هجری قمری آغاز گردید و نه تنها موجب تحولات سیاسی، قومی، دینی و زبانی در ایران شد، بلکه بسیاری از نقاط خاورمیانه نیز از تاثیر مهاجران برکنار نماندند.

اکثر مهاجران و مهاجران که بر ایران، آناتول و دیگر جاها مسلط شدند، منسوب به ترکان غز (=اغوز) بودند که بعد از اسلام آوردنشان از سوی مسلمانان، ترکمن نیز نامیده شدند.

کوچ های ترکان به شمال شرقی ایران (خراسان و ماوراء النهر) و بعدها به آذربایجان، به طور منظم و سازمان یافته از دوره سلطان محمود غزنوی آغاز شد و در دوره سلجوقی شدت بیشتری گرفت. جریان این مهاجرت به آذربایجان در دوره مغول و پس از آن نیز ادامه داشت، زیرا در دوره ترکمانان قراقویونلو، آق قویونلو و صفویه، طوایف بیشماری از ترکان که پیش از آن به آناتولی رفته بودند به آذربایجان آمدند.

به گواهی منابع، تعداد زیادی از این ترکان که همیشه دنبال چراگاه و مرتع بودند توانستند چراگاه های مناسبی برای احشام خود در ایران به ویژه در ناحیه مساعد آذربایجان بیابند. در کتاب تاریخ ایران کمبریج، آذربایجان یکی از مراکز عهده تجمع ترکمانان معرفی شده است. (جی آبول، ۱۳۶۶، ۲۳۹)

به دنبال مهاجرت ترکان، ساختار و ترکیب قومی، اجتماعی و سیاسی و تا حدودی مآهبی آذربایجان دستخوش تحولات بنیادین شد. از آثار بسیار مهم و شایسته بحث و بررسی این پدیده، تغییر و تحول در زبان مردم آذربایجان است که هدف این مقاله نیز پیگیری فرایند و چگونگی این تحول، یعنی استخاله زبان پیشین آذربایجان در زبان کنونی ترکی است.

براساس مدارک و منابع تاریخی، (ابن اثیر، ج ۱۶، ۱۳۶۸، ۲۲۶، ۹۲، ۹۱ و ۱۳۶۸، ۱۷/۱۰؛ زریاب خویی، ۱۳۶۷، ۲۰۶) مهاجرت ترکان به آذربایجان در مراحل گوناگون و پردامنه ای نزدیک به هفت قرن (از اوایل قرن پنجم تا قرن یازدهم هجری قمری) به صورت های متنوع صورت گرفته است. طولانی بودن زمان مهاجرت و حاکمیت سیاسی مهاجران، آثار زیادی از خود

به جا گذاشت که تحول در ترکیب جمعیتی و زبانی از مهم ترین آثار آن می باشد. پیش از آذربایجان، در اتر نفوذ و کوچ های ترکان، ماوراء النهر سرزمینی کاملاً ترک نشین شد. آذربایجان بعد از آن، چنین وضعی به خود گرفت. حمدالله مستوفی که کتاب نزه القلوب خود را در دوره ایلخانان به رشته تحریر در آورده است، به سکونت ترکان در بیشتر شهرها و بخش های آذربایجان اشاره کرده و حتی «خوی» را «ترکستان ایران» نامیده است. (مستوفی، ۱۳۶۲، ۸۵)

اقوام ترک که در آذربایجان ماوا گزیدند در عین حفظ زبان ترکی، از لحاظ قومی و فرهنگی با اقوام و فرهنگ ایرانی اختلاط پیدا کردند و رنگ ایرانی به خود گرفتند. از عوامل مهم این اختلاط، از یک سوی، سکونت مستمر و متمادی آنان در ایران و از طرف دیگر، پذیرش اسلام از سوی دو قوم ایرانی و ترک است. پذیرش اسلام از سوی ترکان، در تسلط آنها بر ایران و آذربایجان و دیگر نقاط جهان اسلام، نقطه عطفی بسیار مهم است. زیرا در غیر این صورت، مسلمانان، این مردم را به عنوان کافر و بیگانه به سرزمین های اسلامی راه نمی دادند. به مصداق این آیه شریفه قرآن «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» مسلح شدن مهاجران و مهاجمان به دین اسلام، تسلط آنان را بر بلاد اسلامی در نظر مسلمانان بلاشکال می کرد، به جهت این که به سلاح دین مسلح شده بودند و مشمول سیاست عمومی اسلام یعنی عدم امتیاز بین نژاد و نسب گشته بودند.

در بحث از زبان مردم آذربایجان که به دنبال مهاجرت اقوام ترک، دچار تحول اساسی گردید، دو پرسش پایه ای مطرح است: نخست این که زبان ترکی که امروز مورد تکلم ساکنان این سرزمین است از کی و چگونه در این خطه رایج گردیده است و از چه عناصری تشکیل شده است؟ و دیگر این که زبان مردم آذربایجان قبل از این که به ترکی تغییر یابد چه بوده، چه ویژگی هایی داشته و چه آثاری از آن به یادگار مانده است؟

در پاسخ به سوالات فوق، نخست به مباحثی از قبیل «رابطه زبان و قومیت» و «زبان مردم آذربایجان پیش از مهاجرت ترکان» پرداخته شده و پس از آن تغییر تدریجی زبان مردم آذربایجان به ترکی و سرانجام نقد و بررسی نظرات متفاوت در این زمینه به بحث گذاشته شده است.

بحثی درباره رابطه زبان و قومیت و نژاد

قبل از ورود به بحث زبان دیرین مردم آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی، لازم است به این نکته اساسی اشاره شود که میان زبانی که یک قوم تکلم می کند و نژاد ایشان اغلب هیچ گونه ارتباط و مناسبتی وجود ندارد. این قاعده به ویژه درباره کشور ما همیشه در معرض هجوم، مهاجرت و سکونت اقوام مختلف بوده است، بیشتر صادق است. در مقیاس وسیع تر جهانی شاید بتوان گفت که نژاد صددرصد خالص و برگزیده در جهان وجود ندارد و نژادها و اجتماعات مختلف انسانی در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون با همدیگر آمیزش یافته و ترکیبات قومی جدیدی را فراهم آورده اند و این امر همچنان ادامه داشته و دارد، زیرا قدمت جابه جا شدن انسان ها از مکانی به مکان دیگر به قدمت نوع انسان است. تنها این موضوع (خالص بودن نژاد) تا حدودی می تواند در مورد جزایر دوردست و نواحی معجزا از سایر نقاط جهان و کوهستان های متروک و کم مراد مصداق پیدا کند. مانند بومیان استرالیا و سرخ پوستان آمریکا پیش از مهاجرت اروپایی ها و مناطق بدره و دور افتاده ای در کشورمان نظیر بخش های کوهستانی اطراف خلخال و... که قبل از نفوذ رسانه ها به ویژه پیر مردان و پیرزنان در آن مناطق نه فارسی بلد بودند و نه ترکی.

بنابراین و براساس مطالعات و مشاهدات و بررسی های صورت گرفته در بسیاری از جوامع بشری، می توان گفت که اقوام مختلف انسانی و یا تیره هایی چند از یک قوم و یا یک نژاد، ممکن است بر اثر اتفاقات تاریخی، چندین بار تغییر زبان و مذهب بدهند. به عنوان نمونه می توان به دگرگونی های چندین باره زبانی، قومی و مذهبی در سرزمین های مصر، سوریه و ترکیه اشاره کرد. بدین جهت نمی توان کلیه اقوامی را که به یک زبان سخن می گویند، الزاما از یک نژاد واحد دانست و یا کلیه اقوامی را که در گذشته زبان و یا زبان های مشترک و هم ریشه ای داشته اند و امروزه به زبان های مختلف صحبت می کنند کاملا از یکدیگر جدا دانست.

این، یک امر تاریخی و مسلم است و دیاکونوف نیز به درستی اشاره کرده است که تقریبا هیچ یک از اقوام مختلف در منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک به زبانی که اسلاف بلافصلشان چندین هزار و یا چندین صد سال پیش بدان متکلم بوده اند، سخن نمی گویند. برای مثال، در مصر، زبان

باستانی مصری، جای خود را به قبطی و سپس به یونانی و سرانجام به عربی داد. (دیاکونوف، ۱۳۷۰، ۶۹) بنابراین می توان گفت همه مصریان از اول عرب نبودند، بلکه زبانشان تبدیل به عربی شده و به عبارت دیگر عرب زبان شده اند. در عراق نیز زبان های سومری و هوریانی، جای خود را به زبان های آشوری، بابلی (اکدی)، آرامی و بالاخره به عربی سپردند. در آسیای مرکزی نیز زبان های ایرانی سغدی، خوارزمی، پارتی و باکتریایی نه زبان های ترکی ازبکان، ترکمانان و دیگر اقوام ترک تبدیل شده است. تغییرات مشابهی نیز در زبان های مردم سرزمین ماد که آذربایجان نیز جزو آن بوده صورت گرفت. این دگرگونی ها و گونه گونی های زبانی به هیچ وجه به معنی طرد ساکنان اصلی این سرزمین ها نبوده و نیست. اقوام کنونی که به زبان های اجداد دیرین شان و یا زبان های دیگر سخن می گویند، میراث فرهنگی، تاریخی و قومی همه ساکنان این سرزمین ها را در طول تاریخ به ارث برده اند. (دیاکونوف، ۱۳۷۰، ۶۹)

ملت های مختلف جهان صرف نظر از اختلافات نژادی، قومی، زبانی و دینی ... و وجه اشتراک زیادی از لحاظ فرهنگی، تمدنی، آداب و رسوم و سرزمین مشترک ... دارند که آن ها را در یک سرزمین و کشور واحد، دور هم جمع می کند و در نتیجه، تشکیل ملیت واحدی را می دهند که در غم ها و شادی های یکدیگر شریک هستند.

زبان مردم آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی

الف: قبل از اسلام

از قرن ها پیش تاکنون به یک گونه از زبان ترکی در استان های شمال غربی ایران، یعنی آذربایجان و زنجان و بعضی از نواحی منفرد دیگر ایران تکلم می شود. با این حال، این امر به طور کلی مورد توافق است و در واقع جای هیچ گونه تردیدی نیست که پیش از سلطه و سکونت ترکان، در این نواحی، یعنی آذربایجان و زنجان، همانند دیگر نقاط ایران به زبان های ایرانی تکلم می شد. (Henning, 1955, 157) برای اثبات این امر علاوه بر مدارک تاریخی، جزایر کوچکی از زبان های ایرانی قدیم وجود دارند که به نوشته دکتر محمد جواد مشکور هنوز به حیات ضعیف خود ادامه می دهند. (مشکور، ۱۳۴۹، ۲۲۴) در این مقاله سعی شده است زبان مردم آذربایجان در

پیش و پس از کوچ ترکان، مورد بررسی تاریخی قرار گیرد، زیرا اسناد و مدارک تاریخی در این گونه موارد دارای اطلاعات فراوان و ارزشمندی هستند.

دیاکونوف درباره زبان های باستانی رایج در ماد با استفاده از منابع آشوری و بابلی می نویسد که در این سرزمین چند زبان رایج بوده است: زبان های کوتی، لولویی، مانی، مهران، کاسی، وی از نوشته استرابن، جغرافی دان یونانی قرن اول میلادی، که به مشابهت زبان های مادی و پارسی اشاره کرده و نیز قرابت زبان اسکیت ها (سکایان) با مادی ها و قرائن دیگر به این نتیجه رسیده است که زبانی که مردم عهد باستان، مادی می نامیدند به زبان های ایرانی تعلق داشته است و از این رهگذر مانند زبان هایی بوده که اقوام یکجانشین و لاقفل اکثر اقوام صحرائشین آسیای مرکزی که اکثریت قاطع اخلافشان اکنون به یکی از زبان های گروه ترکی سخن می گویند، بدون استثناء در عهد باستان بدان متکلم بوده اند. از طرف دیگر لغات بسیاری نیز تصادفا در آثار عهد باستان از زبان مادی محفوظ مانده است که روی هم رفته همه آنها ایرانی هستند. (دیاکونوف، ۱۳۷۰، ۶۱، ۶۳)

از سوی دیگر، ناحیه کنونی آذربایجان که روزگاری در آن به یکی از شاخه های زبان های ایرانی تکلم می شد، تقریبا در محاصره کامل زبان های ایرانی است. در شرق طالش، گیلکی مازندرانی و سمنانی، در جنوب شرقی گویش های اطراف اصفهان و یزد و گویش های وفس، در نیمه راه بین همدان و ساوه قرار دارد. در جنوب آذربایجان، گویش گورانی و در غرب آن تا ارمنستان، گویش زازا (در محاوره کنونی زرزا) گسترده شده است. تمامی این گویش ها که آذربایجان را در میان خود گرفته اند، به گروه شمال غربی زبان های ایرانی تعلق دارند. شاید بتوان بر این قیاس گفت که زبان باستان آذربایجان نیز به گروه شمال غربی تعلق داشته است. از نابودی گویش ایرانی آذربایجان باید احتمالا به وجود یک اجتماع ایرانی نابود شده پی برد که زبان نابود شده بدان ها تعلق داشت. (Henning, 1955, 157)

آذربایجان در دوره مادها و هخامنشیان جزو مملکت ماد بود و بعد از انقراض هخامنشیان توسط اسکندر، یکی از ایالت های مهم ایران بود. مادها که در آذربایجان ساکن شده بودند با دیگر ایرانی ها یعنی پارسیان قرابت نژادی و زبانی داشتند و این ها یعنی مادها و پارس ها به حدی

به یکدیگر نزدیک بودند که یونانیان باستان، تمایزی میان آن‌ها قائل نشده‌اند، از این رو جنگ‌های ایرانیان و یونانیان را در عهد هخامنشیان نیز جنگ‌های «مدیکه» (مادی) گفته‌اند. بر این اساس، می‌توان گفت زبان این دو قوم ضمن تأثیرپذیری از زبان بومیان نجد ایران، یکی بوده و تفاوتی که احساس می‌شده ناشی از زبان‌های بومیان قبل از مهاجرت معروف قوم آریایی بوده است.

کسروی نیم زبان‌ها و یا به عبارت دیگر زبان‌های محلی شده موجود در ایران، نظیر سمنانی، گیلکی، لری و مانند اینها را ناشی از اختلاط اقوام بومی مناطق مختلف ایران با آریایی‌های مهاجر می‌داند که آثاری از زبان‌های خود در زبان‌های ایرانی بعد از ورود آریایی‌ها به جای گذاشته‌اند. (کسروی، ۱۳۶۸، ۴۹)

نام آذربایجان را که اشکال آغازین آن از یک نام ایرانی آذربایجانی (آتوریات یا آتروپاتن) گرفته شده است، دلیلی دانسته‌اند بر این که زبان دیرین مردم آذربایجان به گروه زبان‌های ایرانی تعلق داشته است. در بررسی نام قدیم آذربایجان (آتورپاتکان) واژه «آتور» آذر یا آتش و واژه «پات» را به معنای نگهبان گفته‌اند و واژه «کان» که بعدها به صورت «گان» و در تلفظ عرب‌ها به شکل «جان» درآمده، پسوندی است که در آخر نام‌های شهرها و روستاهای ایران بسیار آمده است، مانند بازرگان، گرگان، زنگان (زنجان)، شادگان، اردکان و...

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در دوره پیش از اسلام به آثار و نشانه‌هایی از زبان ترکی که امروزه در آذربایجان و بعضی نقاط دیگر ایران رایج است، برخورد نمی‌کنیم. این زبان هم‌چنان که در صفحات آتی روشن خواهد شد، بعدها در دوره اسلامی در اثر مهاجرت و حاکمیت و سرانجام سکونت انبوه و طولانی اقوام ترک در این سرزمین به وجود آمده است، هر چند بعضی از منابع، از وجود دست‌خانی از ترکان در آذربایجان در دوره ساسانی و حتی قبل از آن خبر داده‌اند، ولی شمار آنها چندان زیاد نبوده است که بتوانند در زبان مردم تغییر ایجاد کنند.

ب: دوره اسلامی

درباره زبان مردم آذربایجان در دوره اسلامی تا آغاز مهاجرت های گسترده ترکان به این سامان و تعلق آن به زبان های ایرانی در منابع مختلف دوره اسلامی مطالب به نسبت قابل توجهی وجود دارد.

بعضی از پژوهشگران ایرانی که در مورد زبان مردم آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی سخن رانده اند، به پیروی از کسروی، آن را آذری خوانده و به همین جهت، اطلاق نام آذری را بر زبان کنونی آذربایجان تحت عنوان «زبان ترکی آذری» صحیح نمی دانند و «آذری» را اصطلاحی حاکی از زبان دیرین آذربایجان می دانند که دوره اسلامی زبان ایرانی آذربایجان را در بر می گیرد. (مرتضوی، ۱۳۴۵، ۴۶۳، ۳۵۴ و ناطق، ۱۳۵۸ و مشکور، ۱۳۴۹، ۲۲۴)

نوع و وضعیت زبان مردم آذربایجان در سال های پس از اسلام تا مهاجرت ترکان به مدد آثار مورخان و جغرافی نویسان اسلامی تا اندازه ای روشن تر است. مورخان و جغرافی نگاران و سیاحان اسلامی در اثباتی بحث از آذربایجان، به زبان آن نیز اشاره کرده و حتی گاهی نمونه هایی از آن را ذکر نموده اند که در موارد لزوم به آن ها اشاره و استناد خواهد شد.

برای بررسی و شناخت زبان مردم آذربایجان پیش از زبان ترکی، چنان که منوچهر مرتضوی نیز توجه داده است، مطالعه موارد زیر ضرورت اساسی دارد:

الف - گواهی های تاریخی منابع گوناگون، مدارک مستقیم یعنی آثار باقیمانده از گویش ایرانی آذری، جزیره های زبانی در آذربایجان و بررسی مواد و عناصر زبان دیرین در گویش کنونی مردم آذربایجان. (مرتضوی، ۱۳۵۴، ۴۴۶)

در مورد گواهی های تاریخی دوره اسلامی، کهن ترین مأخذ، روایت ابن الندیم به نقل از بن مقفع است که در کتاب الفهرست آمده است. در گزارشی که در الفهرست آمده، ابن مقفع به شرح وضع زبانی ایران در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی می پردازد. به گفته ابن مقفع زبان های ایرانی عبارتند از پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی. (الفهلویه) منسوب به فهله (پهله) یعنی سرزمینی که شامل ری، اصفهان، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان بوده است. از روایات ابن الندیم چنین مستفاد می شود که زبان مردم آذربایجان در اوایل دوره اسلامی به پهلوی منسوب

بوده است. متن عربی روایت به سبب اهمیت آن به شرح زیر عیناً نقل می شود: «و قال عبدالله ابن مقفع: لغات الفارسیه، الفهلویه، و الدریه و الفارسیه و الخوزیه و السریانیه، فاما الفهلویه، فمنسوب الی فهله، اسم یتبع خمسہ بلدان و هی اصفهان و الری و همدان و ماه نهاوند و آذربایجان» (ابن الندیم، ۱۳۵۰، ۱۵)

خورازمی در مفاتیح العلوم (۱۳۴۷، ۱۲) و با تفصیل بیشتری حمزه بن الحسن اصفهانی و به نقل از او یاقوت حموی نیز مشابه این سخن ابن الندیم را آورده اند. (صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ۱۳۶۳، ۱۴۰)

یعقوبی از مورخان و جغرافی نگاران قرن سوم هجری قمری در کتاب «البلدان» (۱۳۷۱، ۴۶) و یاقوت حموی در «معجم البلدان» (۱۹۵۵م، ۱۲۸) زبان رایج در آذربایجان را «آذری» و «آذریه» را به عنوان صفت در مورد مناطق مختلف آذربایجان به کار برده است. «اهالی شهرها و روستاهای آذربایجان مردمی به هم آمیخته اند از عجم های کهن آذریه و جاودانیه» (یعقوبی، ۴۶) از گفته یعقوبی چنین بر می آید که آذری گذشته از زبان، بر مردم آذربایجان نیز اطلاق می شده است. اگرچه در این منبع از زبان آذربایجان صریحاً سخن نرفته است ولی ذکر صفت «آذری» برای «عجم» (ایرانی) می تواند قرینه روشنی باشد برای درک مفهوم و معنای تاریخی و لغوی «آذری» به عبارت روشن تر همچنان که «عجم آذری» مفهومی جز «ایرانیان آذربایجانی» نمی تواند داشته باشد، برای «آذری» به معنی زبان آذربایجان نیز جز «زبان عجم آذری» یا «زبان ایرانیان آذربایجانی» قابل تصور نیست. (مرتضوی، ۱۳۵۴، ۴۶۹)

اصطخری در کتاب «المسالک و الممالک» (اصطخری، ۱۳۶۸، ۱۶۰) و ابن حوقل در «صورة الارض» (۱۳۶۶، ۹۶) و مقدسی در «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم» که از جغرافی نگاران برجسته قرن چهارم (هـ ق) هستند از زبان مردم مناطق آذربایجان و اران و ارمنستان به فارسی و عربی یاد کرده اند. مقدسی در سخن از اقلیم رحاب که در نوشته او شامل آذربایجان، اران و ارمنستان است، می گوید: «زبان مردم ایران از جمله آذربایجان فارسی است». ولی در جای دیگر گفته است: «زبان آذربایجان خوب نیست. پارسی آنان در پاره ای واژه ها به لهجه های خراسانی نزدیک و همانند است». (مقدسی، ۱۹۰۶م، ۳۷۵، ۳۷۴، ۲۵۹)

واضح است که منظور این نویسندگان از این که زبان مردم آذربایجان را فارسی نوشته اند، لهجه خراسانی یا لهجه متداول در فارس نیست، بلکه در اینجا منظور از «فارسیه» ایرانی است در مقابل عربی. (صفا، ۱۳۶۳، ۱۴۵)

درباره زبان عربی نیز از نوشته ابن حوقل چنین بر می آید که زبان عربی در آن روزگاران زبان بازرگانی و سیاست بوده و به همین جهت اکثر بازرگانان، صاحبان املاک و سیاستمداران با آن آشنایی داشته اند.

مسعودی از دیگر مورخان قرن چهارم هجری قمری، پارسیان و ایرانیان را یکی شمرده است. وی از میان زبان های مختلف ایرانی، به زبان های پهلوی، دری و آذری اشاره کرده است، به نوشته مسعودی: «پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جیل بود از ماهات و غیره و آذربایجان تا مجاور ارمنیه و ازان و بیلقان تا دربند و باب ابواب است و ری و طبرستان و مسقط و شابران و گرگان و ابرشهر که نیشابور است و هرات و مرو دیگر ولایت های خراسان و سیستان و کرمان و اهواز و فارس با دیگر سرزمین عجمان که در وقت حاضر به این ولایت ها پیوسته است.

همه این ولایت ها یک مملکت بوده، پادشاهش یکی بود و زبانش یکی بود، فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند؛ زیرا وقتی حروفی که زبان را بدان می نویسند یکی باشد و ترکیب کلمات یکی باشد، زبان یکی است و گرچه در چیزهایی دیگر تفاوت داشته باشند، چون پهلوی، دری و آذری و دیگر زبان های پارسی» (مسعودی، ۱۳۴۹، ۷۸-۷۹)

بنابراین، مطابق نوشته مسعودی، آذربایجان در حوزه قلمرو آذری از زبان های ایرانی قرار داشت که به لحاظ اهمیت آن، مسعودی آن را همراه با دری و پهلوی آورده است. در آذربایجان لهجه های دیگری نیز وجود داشته است گفته مقدسی که در ناحیه اردبیل آمیزه ای از زبان های مختلف (هفتاد زبان) وجود داشت. هر چند به نظر مبالغه آمیز می آید، مشهور است.

ذکر این نکته ضروری است که منظور از کلمه «آذری» مصطلح در کتب قدما که ذکرشان رفت، وجود و رواج لهجه ای از زبان ترکی در آذربایجان در آن روزگاران نیست؛ زیرا در این کتب «آذری» در ردیف زبان های ایرانی آورده شده است، نه از گروه زبان های ترکی (اورال آلتایی).

ناصر خسرو نیز در سفرنامه خود درباره آذربایجان مطالبی دارد. وی از دیدارش با قطران تبریزی یاد می‌کند. به نوشته او «قطران شعر نیکو می‌گفت؛ ولی زبان فارسی نیکو نمی‌دانست» (ناصر خسرو، ۱۳۷۰، ۹۰) به نظر می‌رسد منظور ناصر خسرو از فارسی، فارسی دری یعنی لهجه شمال شرقی ایران بوده باشد. به نوشته مرتضوی در واقع قطران، مشکلات فارسی دری را نیکو نمی‌دانست و تانیا ناصر خسرو طبعاً فارسی را به معنی زبان مورد تکلم خود تلقی کرده و شکی نیست که قطران زبانش آدری با پهلوی بوده نه فارسی دری مثل ناصر خسرو (مرتضوی، ۱۳۵۴، ۴۷۲) حمدالله مستوفی، در قرن هشتم هجری قمری، در بحیوچه مهاجرت گسترده ترکان به آذربایجان در عهد ایلخانان، اطلاعات بسیار مفیدی دارد که درباره زبان مردم آذربایجان جالب توجه است.

در مورد زبان بعضی از شهرها که او پهلوی نامیده، می‌توان گفت که زبان ایرانی آذربایجان تا آن دوره هنوز متکلمانی داشته است؛ علی‌رغم آن که ترکان به انبوهی، در بیشتر نقاط آذربایجان مستقر شده بودند. مستوفی زبان مردم مراغه را پهلوی مغیر، زبان مردم زنجان را پهلوی راست و زبان مردم گشتاصفی مغان را پهلوی به جیلانی باز سته ذکر می‌نماید. درباره سلطانیه می‌گوید: زبان ایشان هنوز مکسر نشده و با پهلوی ممزوج است. (مستوفی، ۱۳۶۲، ۹۳، ۸۷، ۶۲، ۵۶) امروزه زبان فراگیر مردم تمامی این شهرها که مستوفی از آن‌ها نام برده است، ترکی است. اگر به گفته های مستوفی اعتماد کنیم باید بگوییم که زبان پیشین مردم آذربایجان تا نیمه اول قرن هشتم هجری کاملاً از بین نرفته بود. شاید با استناد به نوشته های مستوفی بتوان به این نتیجه رسید که زبان مردم این مناطق از آذربایجان بعد از این تاریخ یعنی در دوره قراقویونلوها و به خصوص در دوره صفویه به کلی ترکی شده است.

البته مستوفی از احتلاط ترکان و تاجیکان (ایرانیان) و نیز از اکثریت ساکنان ترک بعضی از شهرها و بخش های آذربایجان مطالبی آورده است. متلاً مردم طسوج واقع در شمال دریاچه ارومیه را مخلوطی از ترک و تاجیک و خوی را ترکستان ایران نوشته است. (مستوفی، ۱۳۶۱، ۸۵، ۸۱) این بود مختصری از آگاهی‌ها درباره زبان آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی، که می‌توان با مراجعه به کتب تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی به آن‌ها دست یافت.

برای شناخت زبان پیشین آذربایجان، راه های دیگری نیز وجود دارد. یکی از این راه ها بررسی و شناخت اسامی و اعلام جغرافیایی، نظیر نام رودخانه ها، کوه ها و دریاها، شهرها و روستاهاست؛ زیرا بعد از تغییر زبان مردم یک منطقه چه بسا بسیاری از این نام ها دچار تغییر نشوند و همان نام های قدیمی را داشته باشند، عکس این قضیه نیز می تواند اتفاق بیفتد. بدین معنی که بسیاری از نام ها یا از زبان غالب و جدید پدید می آیند و یا این که اگر نامی، معنای روشن داشت به زبان جدیدتر ترجمه و برگردانده می شود. در این ارتباط به تعدادی از نام ها و اعلام آذربایجان که بیشتر اسامی روستاها و قصبه ها و رودها که معنای روشن دارند و اغلب مربوطه به اوایل دوره اسلامی می باشند اشاره می شود.

این اسامی بیشتر از دوره قدیم است که گه گاه در کتب جغرافیایی و تاریخی دوره اسلامی که ذکرشان گذشت به این ها نیز اشاره گردیده است. همچون زنجان (زنگان) چهرگان، ارسباران، دهخوارگان، مغانجوق، گردآباد، بستان آباد، مهاباد، سردرود، شبستر، خورخوره، هشترود، سراب، سرخاب، چرنداب، ششگلان، خوی، مرند، سلماس و بسیار نام های دیگر. اکثر این اسامی، معنای روشن دارند و به سادگی می توان به ارتباط آن ها با زبان های ایرانی رایج در آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی پی برد.

علاوه بر این، به نظر کسروی بعضی از نام های ترکی در آذربایجان به جهت معنای روشن آن ها به ترکی برگردانده شده اند، نظیر یالقوزه آغاج، استی بولاخ، گردن لو، قوزلو، قزلجه و مانند این ها که نام کهن و قدیمی آن ها به ترتیب یکه دار، گرمخانی، گردکانک، جوزدان و سرخه بوده است که بعد از آمدن ترکان، ترکی گردیده اند. (کسروی، ۱۳۶۸، ۳۸) این قول کسروی جای تامل بسیار دارد و در مورد بعضی از اسامی به نظر صحیح نمی آید و شاید برداشت شخصی وی باشد؛ زیرا اسامی فوق که به نظر کسروی به ترکی ترجمه شده اند می بایست سابقه ذکر آن ها در مدارک و منابع قدیم به صورت غیر ترکی موجود باشند. کسروی به منابع و اسنادی که این اسامی کهن در آن ها به کار رفته، هیچ گونه اشاره ای نکرده است. (کسروی، ۱۳۶۸، ۳۸)

ب - راه دیگر شناخت زبان قدیم آذربایجان، بررسی و شناخت مواد و لغات آن زبان امروزی اهالی آذربایجان است، در این ارتباط نیز مثال های زیادی وجود دارد که به مواردی از آن ها

ادیب طوسی به قرار زیر اشاره کرده است. مانند آباد، آخور، آزار، آش، افسون، افسار امرود (کلابی)، ارح (جوی)، اوستا (استاد)، ایاز (نسیم سرد شب و آسمان صاف و بی ابر)، باجه (سوراخ)، ستان، بی بی (عمه)، پخمه، پردو، ینجره، جام، جاموش (گاومیش)، جلو (افسار و دهنه)، تآی، نحت، چادر، چرک، جلیس (خسیس)، خرمن، خزل (برگ ریزان)، داند، دوشاب، زنجیر، سینه، سهمان، شوربا، سلوار، کدخدا، کلنگ، گردکان، مرجمک، ناخوش، نشان، ناودان، هشتاد، هام (هامی - همه) دام و بسیاری از لغات دیگر که این ها فقط نمونه هایی از آن ها هستند. (ادیب طوسی، ۱۳۶۸، ۱۸۹-۱۸۶) نگارنده نیز در محاورت روزمره مردم آذربایجان به ویژه در میان پیرمردان و پیر زنان شاهد استفاده از واژه هایی بوده است که ریشه ترکی ندارند، مانند آبار (آبراهه)، انابین (بی آبی)، پاجا (باجه)، هامی (همه)، درد آحار (درد ژر = دردمند)، باها (بها)، زبان و...

اسامی و لغاتی نیز هستند که رنگ ترکی گرفته اند، مانند توبره که توربا یا تره شده است و نیز بعضی از افعال در ترکی آذربایجانی هستند که ریشه آن ها غیر ترکی و ایرانی است. مانند: روانلماق (ار روان)، ازبرلماق (از بر)، وارلدماق (از زاری)، بانلماق (از بانگ). (ادیب طوسی، ۱۳۶۸، ۱۸۹)

این لغات نشان گر وجود ربانی با ریشه غیر ترکی پیش از رواج زبان ترکی در آذربایجان هستند.

علاوه بر این ها جهت شناخت زبان دیرین آذربایجان راه دیگری نیز وجود دارد و آن وجود به اصطلاح جزیره های زبانی، یعنی بقایای زبان کهن مردم آذربایجان در سرزمین های دور افتاده و پرنی است که از دسترس مهاجمان و مهاجران دور مانده اند.

در این باره چندین ناحیه را نام برده اند؛ از جمله نواحی هرزنی (هرزند کوه) گلین قبه در مرند، برخی روستاها در قراجه داغ در شمال تبریز، روستاهای بسیاری در خلخال و نیز از زبان تاتی نام برده اند، که مرکز آن زبان مناطق دیرمار، حسو و روستاهای گرینگان و ارزین است. (مرتضوی، ۱۳۵۴، ۴۵۷-۴۵۶؛ کارنگ، ۱۳۶۸، ۲۷۳؛ مرتضوی، ۱۳۶۸، ۳۵۸)

از مجموع مباحث گذشته می توان به این نتیجه رسید که زبان مردم آذربایجان، قبل از رواج زبان ترکی به یکی از زبان های ایرانی تعلق داشت که زبان اقوام مادی و دیگر ایرانیان بود و از زبان های بومی پیش از مهاجرت آریایی ها نیز تاثیر پذیرفته بود. از این رو، در منابع دوره اسلامی به زبان های پهلوی، فارسی و آذری یاد شده که از قرن پنجم هجری به بعد، به تدریج جای خود را به زبان ترکی داده است. با این همه، بسیاری از واژه ها و اصطلاحات و کاربردهای آن زبان همچنان در زبان کنونی آذربایجان به حیات خود ادامه می دهند. فرآیند تحول و تطور زبان مردم آذربایجان در بخش های بعدی به بحث گذاشته می شود.

تغییر و دگرگشت زبان مردم آذربایجان

از اثرات بسیار مهم کوچ ها و مهاجرت های ترکان به آذربایجان، تغییر و تحول زبان ساکنان این دیار می باشد. این تغییر و تحول زبانی از یک منظر شاید با مهاجرت معروف آریایی ها در ایران که شاخه مادی آن ها در آذربایجان ساکن شدند، قابل مقایسه باشد. به ویژه از جهت تاثیری که مادها در رواج زبان مورد تکلم خود با تاثیرپذیری از زبان های بومیان در این خطه به یادگار گذاشتند. از ذکر این نکته نیز نباید غافل شد که در هر دو مورد، سلطه سیاسی مهاجران در فرآیندهای تغییرات زبانی نقش اساسی داشته است.

در قسمت های گذشته، هویت ایرانی زبان مردم آذربایجان از دوره مادها تا قرن پنجم هجری در دوره اسلامی به اختصار مورد بررسی قرار گرفت. با این همه، زبان ترکی چندین قرن است که زبان مورد تکلم آذربایجانی ها، منطقه زنجان و بعضی از مناطق مختلف ایران است.

مهاجرت های گسترده ترکان که از اواخر نیمه اول قرن پنجم هجری به ایران و آذربایجان آغاز شد، سرانجام منجر به تغییر زبان قدیم آذربایجان به ترکی شد. از تغییر زبان مردم آذربایجان باید به مهاجرت و سکونت همه جانبه ترکان و در نتیجه، افزایش جمعیت این سامان در طول تاریخ این مهاجرت ها پی برد. بنابراین، میان ظهور و اشاعه زبان ترکی در آذربایجان و مهاجرت و سکونت اقوام ترک در این خطه مقارنه ای موجود است.

زبان امروزی آذربایجان به تحقیق محققان و زبان‌شناسان و مورخان از لحاظ ساختاری، ارتباطی با زبان ساکنان قدیمی این مرز و بوم ندارد؛ ولی انتصاب آن به خانواده زبان های ترکی بدیهی است و اتات آن به مدرک و دلیلی نیاز ندارد. این زبان که یکی از شاخه های زبان ترکی است، به تدریج و با گذشت زمان جایگزین زبانی شد که نه گروه زبان های ایرانی غربی تعلق داشته است. از این زبان همان گونه که پیش از این اشاره گردید در منابع دوره اسلامی با نام های پهلوی، آذری و گاهی فارسی یاد شده است.

زبان کنونی مردم آذربایجان که به اصطلاح ترکی آذری خوانده می شود، از لحاظ ریاضیاتی با زبانها و لهجه های اقوام غر و ترکمانان سلجوقی قرابت دارد و تاریخ نشان نمی دهد که اقوام غر، بیش از قرن پنجم هجری قمری / یازدهم میلادی به آذربایجان آمده و سکونت کرده باشند (زریاب خونی، ۱۳۶۷، ۲۰۶). مهاجرت های ترکان که در ادوار مختلف بعد از سلجوقیان به آذربایجان صورت گرفت نیز مؤید این نظر است که آنان از اواخر فروپاشی دولت ایلخانی تا نیمه های دوره صفویه از آناتولی به آذربایجان آمدند، از اقوام مختلف اغوزها (غزها) بودند که در دوره های سلجوقی و مغول وارد آناتولی شده بودند.

لکن باید از اسوه عظیم دیگر ترکایی که همراه مغولان سیل وار به آذربایجان آمدند از جغتایان، اویغورها و نیز از قباچاقها که از شمال به آذربایجان آمده بودند یاد کرد.

زبان این قبایل ترک نیز بر زبان مهاجرین پیشین تأثیر گذاشت، چنانکه در ترکی آذربایجان امروز بقایای لهجه های مختلف این قبایل را می توان یافت. مثلاً در تشکیل زبان اهالی تبریز عناصر قباچاق نقش مهمی داشته است.

به طور کلی می توان گفت که در تشکیل زبان ترکی آذربایجان، ترکی اغوز، نقش اصلی و محوری داشته است؛ ولی در کنار آن، لهجه قباچاق، اویغور، جغتایی، زبان مغولی و تا حدی باقیمانده گویشهای محلی و بومی تاتی و هرزنی و غیره به عنوان عناصر فرعی نقش داشته اند که این زبان با گذشت زمان و نفوذ کلمات عربی و فارسی به صورت کنونی در آمده است.

برای این که زبان ترکی از چه زمانی به صورت فراگیر، زبان ساکنان آذربایجان را تشکیل می‌داده است، تاریخ دقیقی نمی‌توان تعیین کرد. اصولاً طرح سؤال بدین صورت درست نیست؛ زیرا هیچ ملت و یا قومی یک روزه آیین و یا زبان و آداب و رسوم خود را عوض نمی‌کند؛ بلکه این گونه تغییرات و دگرگونی‌ها معمولاً آرام و با گذشت زمان به نسبت طولانی صورت می‌گیرند که در این باره، مثال‌های زیادی می‌توان آورد، از جمله، فتح ایران به دست اعراب و به تبع، آن مسلمان شدن اکثریت ساکنان این خطه، یک شبه صورت نگرفت و سال‌ها و در بعضی مناطق قرن‌ها طول کشید که مردم اسلام بیاورند. در مسأله تغییر زبان مردم آذربایجان نیز وضعیت به همین منوال است. با این همه، این امر مسلم است که فرآیند ترویج زبان ترکی در آذربایجان بعد از مهاجرت گسترده ترکان در دوره سلجوقی یعنی از قرن پنجم هجری قمری آغاز گردید. البته تغییر زبان از گویش‌های قدیم ایرانی به ترکی آذربایجانی همان گونه که گفته شد، تغییری آرام بوده است.

به نوشته زریاب خونی، چون از این زمانها ترکمانان، به حکم چادرنشینی و گله‌داری، در مراتع و چراگاه‌های مجاور روستاها به زندگی پرداختند، از این رو مسأله «ترکی شدن» زبان مردم آذربایجان از قصبه‌ها و روستاها آغاز شد و نفوذ زبان ترکی به شهرها که مراکز فرهنگی بودند، دیرتر صورت گرفت. نخست نام‌های روستاها و مزارع و بسیاری از رودخانه‌ها و کوه‌ها به ترکی تبدیل شد.

مثلاً در اسناد قدیم، نام رودخانه قزل‌اوزن سپیدرود یا سفیدرود است؛ اما پس از آمدن ترکان، نام آن در آذربایجان به «قزل‌اوزن» یعنی رودخانه سرخ تغییر یافت و نام قدیمی آن «سفیدرود» تنها به قسمتهایی از رودخانه که در شمال و در سواحل خزر جریان دارد اطلاق شد. (زریاب خونی، ۱۳۶۷، ۲۰۶)

در دوره ایلخانان مغول، که بیشتر لشکریان آنها از ترکان «بویژه اوغورها» بودند و آذربایجان را مقرر خود قرار داده بودند، نفوذ ترکان در این سرزمین بیشتر شد و گذشت زمان به استحالته

مغول‌ها نیز در ترک‌های ساکن در آذربایجان انجامید و به عبارت دیگر با تداوم مهاجرت ترکان به آذربایجان در این دوره و نیز ترک زبان شدن خود مغول‌ها، جمعیت‌های ترک زبان روز به روز رو به فزونی گذارد. در این دوره نیز بعضی از نام‌ها به ترکی و گاهی به مغولی بدل شد. مثلاً قزل اوزن، نام مغولی «هولان موران» به خود گرفت که ترجمه مغولی قزل اوزن است. و نام تپه‌های تخت سلیمان به «سغورلوق» تبدیل شد که ظاهراً ترکی می‌نماید؛ ولی استعمال آن از دوره مغول به بعد است و مثال‌های زیاد دیگری در این مورد می‌توان ذکر کرد.

ناگفته نماند که بر اثر احبار و روایات بعضی از منابع در دوره ایلخانی، علی‌رغم رواج رو به افزایش زبان ترکی، زبان پیشین آذربایجان هنوز به طور کامل از بین نرفته بود. حمدالله مستوفی هنگام بحث از زبان مورد تکلم بعضی از شهرهای آذربایجان از زبان غیر ترکی آن‌ها یاد کرده است و نیز از نوشته‌های او می‌توان به وضعیت دو زبانی در بعضی از شهرها و نیز غلبه گسترده زبان ترکی در بعضی از شهرها، به ویژه در عرب آذربایجان که امروزه شامل آذربایجان غربی می‌شود، پی برد.

زوال تقریباً نهایی زبان پیشین آذربایجان، در ادوار بعد از مغول یعنی در عهد ترکمانان قراقویونلو، آق‌قویونلو و صفویه تحقق یافت و از این زبان بجز در پاره‌ای از مناطق صعب‌العبور و کوهستانی دیگر اثری باقی نماند. با این همه، بعضی از واژه‌های زبان مذکور، داخل زبان ترکی گردید که قبلاً به نمونه‌هایی از آنها اشاره گردید. از این رو، وجود بعضی از واژه‌های غیر ترکی و ایرانی را که گاهی شکل و صورت ترکی به خود گرفته‌اند، از بقایای زبان آذری مغلوب و متروک دانسته‌اند.

بنابراین، چندین قرن حاکمیت ترکان که با کوچ‌های متواتر آن قوم نیز همراه بود، اندک اندک زبان ترکی، تقریباً تمام شهرها و روستاهای آذربایجان را بجز چند روستای انگشت‌شمار فرا گرفت و فروشندگان و بازرگانان نیز ناچار از آموختن زبان ترکی شدند. چون زبان، مهم‌ترین وسیله ارتباط با دیگران است، بومیان آذربایجان تدریجاً به جهت ایجاد ارتباطات بازرگانی، سیاسی

و اجتماعی ناگزیر از یادگیری زبان ترکی شدند. ابن بطوطه ابهت ترکان و ثروت و مکتب آن‌ها را در سفرنامه خود در دیدار از بازار شهر تبریز شرح داده است که در خور توجه است. به نوشته وی بازرگانان و فروشندگان شهر تبریز کالاها را به زبان ترک نشان می‌دادند. (ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ۲۲۶، ۲۲۵) از این نوشته ابن بطوطه می‌توان پی برد که تجار و کسبه شهر تبریز، به منظور ارتباط تجاری و نیاز اقتصادی، زبان ترکی را آموخته بودند.

با اتکا به اسناد و مدارک تاریخی، مسلم است که پیش از روی کار آمدن صفویان، زبان اکثریت قریب به اتفاق مردم آذربایجان ترکی شده بود. یکی از دلایل این امر، وضعیت خود خاندان صفوی می‌باشد. زیرا این خاندان چنان که از دو بیتی های شیخ صفی الدین، نیای بزرگ آن‌ها بر می‌آید زبان غیر ترکی داشته‌اند؛ ولی چون به زمان شاه اسماعیل، توجه می‌کنیم، می‌بینیم که زبان اینها ترکی شده و شاه اسماعیل دیوان شعر خود را به ترکی سروده و «ختانی» را به عنوان تخلص شعری خود انتخاب کرده است.

حکومت صفویان که با پشتیبانی قبایل ترک آناتولی (قرلباش‌ها) تشکیل شد، بیش از پیش بر رواج عام زبان ترکی افزود. از لحاظ زبان ترکی می‌توان گفت که در این دوره سه عامل مهم در رواج آن زبان در آذربایجان و بعضی نقاط منفرد ایران نقش و تأثیر زیادی داشته‌اند: ۱- مهاجرت طوایف مختلف ترک که از آناتولی می‌آمدند و ارادت به خانقاه و خاندان صفوی پیدا کرده بودند.

۲- تصرف آذربایجان توسط عثمانی‌ها به دفعات و سال‌های متمادی. چون عثمانی‌ها نیز ترک بودند لاجرم از حیث ترویج زبان ترکی و شاید سکونت عده‌ای از ترکان عثمانی در آذربایجان می‌توانستند مؤثر واقع شوند.

۳- ترک بودن هم عثمانی‌ها و هم صفویان که زبان رسمی شان ترکی بود و در نتیجه، محاورات و گفتگوها به زبان ترکی رد و بدل می‌شد.

«شاردن»، سیاح متهور فرانسوی که در قرن هفدهم میلادی یعنی دوره صفویه از ایران دیدن کرده است، حاکمیت و غالبیت زبان ترکی را در سرتاسر ایران غربی تا بهر نزدیک قزوین گوشزد کرده و نیز نوشته است: «زبان مورد تکلم دربار صفوی ترکی است». (شاردن، ۱۳۵۰، ۳۳)

بدین سان، زبان ترکی به تدریج در سه دوره متوالی سلجوقی، مغول و بعد از مغول (یعنی دوره های قراقویونلوها و آق قویونلوها و صفویه) (Sumer, f, 1957, 429_430) زبان رایج و عمومی مردم آذربایجان گردید و جای زبان پیشین را گرفت و حتی کلمه "آذری" توسط بعضی از نویسندگان ترک و به تبع آن، خاورشناسان به آن نوع ترکی اطلاق گردید که امروزه در آذربایجان مورد تکلم است. در حالی که آذری همان طوری که در پیش نیز اشاره گردید به تصریح تعدادی از منابع معتبر اوایل دوره اسلامی، زبان محاوره مردم آذربایجان قبل از زبان ترکی بوده و با زبان ترکی یکی نیست، هر چند عناصر قابل توجهی از آن زبان در زبان کنونی مردم آذربایجان موجود است.

در یک جمع بندی کلی و با توجه به بررسی های گذشته می توان گفت که زبان ترکی از حدود نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری به آرامی و به تدریج تبدیل به زبان رایج و عمومی مردم آذربایجان گردیده و به یکباره نه وجود نیامده، بلکه در طول قرن ها از اختلاط لهجه های مختلف ترکی، به ویژه لهجه های اقوام اغوز، قباچاق و ایغور تشکیل شده و با نفوذ پاره ای از واژه های ریان و لهجه های کهن آذربایجان و زبان های مغولی، فارسی و عربی به صورت کنونی در آمده است.

به نظر می رسد زبان ترکی تا رواج کامل آن در آذربایجان، در دوره سلجوقیان، زبان مهاجران تازه را تشکیل می داده و بعدها در دوره مغول گستره آن بیشتر شده و بعضی از مناطق زبانشان کاملاً ترکی گردیده و در بعضی جاها حالت دو زبانی (ایرانی "آذری" و ترکی) پیش آمد تا اینکه در دوره های ایلخانی و ترکمانان و صفویه رفته رفته به صورت زبان عموم مردم در آمده است.

نباید ناگفته گذاشت که مهاجرت ترک ها که به صورت گسترده از قرن پنجم هجری قمری شروع گردید تنها باعث تغییر زبان مردم آذربایجان نشد، بلکه ترک ها با مهاجرت های خود به ازان (جمهوری فعلی آذربایجان) و ترکیه نیز باعث تغییر زبان و قومیت مردم آنجا شدند. همچنین زبان ترکی که امروزه زبان عموم مردم آذربایجان و زنجان می باشد، با اندکی تفاوت لهجه در سایر نواحی ایران نیز (از جمله تهران، قزوین، ساوه، همدان، اراک، فارس، کرمان، خراسان،...) و نیز در مناطقی از عراق از جمله کرکوک، زبان عده ای از مردم است. بنابراین، ترک ها با مهاجرت های خود تأثیر زیادی در قومیت و زبان مردم مناطق وسیعی از خاورمیانه گذاشتند.

رواج زبان ترکی در آذربایجان، رخدادی تاریخی است یا فاجعه تاریخی؟

از بحث های گذشته درباره زبان مردم آذربایجان در قبل و بعد از مهاجرت ترکان، نکات زیر نیز شایان توجه است: اول اینکه تغییر زبان مردم و اهالی این سرزمین همانند اکثر نقاط جهان - از قبیل ترکیه، مصر، سوریه و بعضی از کشورها در آمریکا و آفریقا که امروزه به زبان های مختلف انگلیسی، اسپانیایی و فرانسوی... سخن می گویند، در حالی که پیش از آن، زبان های بومی دیگر داشتند - یک مقوله و واقعیت تاریخی است که مهاجرت و حاکمیت سیاسی مهاجران در آن نقش اول و اساسی داشته است. دیگر این که بهتر است این گونه پدیده های تاریخی بدون هیچ گونه پیش داوری و تعصب، با اتکا به اسناد و مدارک دقیق به صورت علمی و مستند مورد ارزیابی و تحقیق واقع شوند، زیرا پدیده استقرار و اشاعه یک زبان در سرزمینی، به حساب از بین رفتن زبان قبلی ساکنان آن سرزمین و شاید تحلیل رفتن زبان آنان در زبان جدید و از این قبیل، مسأله ای است که در تاریخ کوچ ها، استیلاها و اسکان های قبایل مختلف انسانی به کرات اتفاق افتاده است. به عنوان نمونه می توان به دگرگونی های زبانی در آمریکای لاتین، آفریقا و هند بعد از استعمار در قرون جدید اشاره کرد.

مناسفانه کسانی هستند که داسنه با دانسته و مغرضانه و گاهی از روی احساسات وطن دوستانه مخصوص خود و تعصبات منفی و پاره ای با اهداف و مقاصد خاصی، بدون در نظر گرفتن واقعیات تاریخی، دیدی غیرعلمی، غیر تاریخی و غیر منطقی به حادثه تاریخی و قومی جایگزینی زبان ترکی در آذربایجان دارند و آن را یک مقوله و رخداد تاریخی تلقی نکرده و گه گاه با عناوین و تعبیر «فاحعه تاریخی»، «تحمیلی بیابانگردان»، «یادگار منحوس ترکان غزه»، «تحمیل مغولان و تاتاران خونخوار»، «میهمان ناخوانده و مزاحم»، «تحمیلی بر شیرین زبانان دیار آذربایجان»، «گسترش زبان ترکی به عنوان خطر اساسی آذربایجان» و... معرفی می کنند. و راه حل های غیر علمی و غیر علمی نظیر مخالفت با آموزش به زبان ترکی در هر مدرسه و دانشگاه، «مسأله جوانان کم سن و سال آذربایجان و انتقال آن ها به مناطق فارس زبان» و... را به زعم خود برای ریشه کنی و نابودی به «این زبان تحمیلی بیگانه» ارائه می کنند. پر واضح است که این گونه اظهار نظرهای افراطی اگر چه جنبه تبلیغاتی سخن را بالا می برد، ولی از ارزش علمی آن بی نهایت می کاهد و در مواردی عکس العمل های افراطی طرف های مقابل را نیز در پی می آورد

لازم به ذکر است که در میان صاحبان این گونه نظرها، هم محققان و مورخان بنامی که در روش تند گونیه هایی از تاریخ کشورمان نقش داشته اند و هم سخنگان آذربایجانی که تندترین نظرهای ناسیونالیستی را در ضدیت با زبان ترکی ارائه نموده اند، به چشم می خورند. به دلیل محدودیت صفحات مقاله از ذکر تک تک نظرها و صاحبان آنها خودداری و به نقد و ارزیابی بگوش های مذکور پرداخته می شود^۱

در باره نقد و تحلیل ارزیابی این چنین، ابتدا به احتیاط باید گفت، اگر ما صفحات تاریخ را ورق بزنیم، می بینیم که ترکان هرگز برای ترویج زبان خودشان، در آذربایجان و دیگر جاها از

۱: طالبان جهت آشنایی بیشتر با تعدادی از اسامی مذکور، می توانند به کتاب «زبان فارسی در آذربایجان» که در برگزیده مقالات - جلد ۱ - که نشر بهار افشار و انتشارات موفقات محدود افشار است مراجعه نمایند

زور و قدرت استفاده نکرده اند، برعکس هرگاه فرصتی می یافتند، مشوق و موجب گسترش زبان فارسی نیز می شدند. غزنویان که سلاله ای ترک در شرق ایران بودند، شعرای زیادی در دربار خود داشتند که به زبان فارسی شعر می سرودند و همین غزنویان بودند که زبان فارسی را در شبه قاره هند رواج دادند. سلجوقیان نیز همین وضعیت را داشتند و هیچ گونه مخالفت و ضدیتی از طرف آنها با زبان فارسی و گسترش و رواج آن ظاهر نشده است. این ها نیز همانند غزنویان از مشوقان زبان فارسی بودند، حتی بعضی از آنها از جمله سلاجقه روم مدتها زبان درباری و مکاتباتشان به زبان فارسی بود و بعضی از فرمانروایان این سلسله نام های ایرانی کيقباد و کيخسرو و از این قبیل داشتند.

درباره مغول ها نیز باید گفت که اینها ترک زبان نبودند و خودشان نیز بعد از مدت ها حکومت در ایران که پایتخت شان آذربایجان بود، به تدریج در جامعه ترک های آذربایجان مستحیل گشتند. مغول ها هر جنایتی که کردند و فجایع زیادی که به بار آوردند، به شهادت تاریخ از این جنایت، یعنی تغییر زبان مردم به زور و قدرت میرا بوده اند.

زریاب خوئی در مورد عدم اعمال زور و فشار در ترویج زبان ترکی در آذربایجان می نویسد: «مردم در اثر تماس مکرر با قوم غالب ترک که خصوصیات نژادی و قومی قوی تری داشتند به تدریج بر اثر اجبار اقتصادی و اجتماعی، نه اجبار سیاسی عمدی یا تحکم و فشار، زبان قوم غالب را آموختند و با ایشان در آمیختند. نظیر این حادثه در آناتولی و آسیای صغیر نیز روی داد، زیرا زبان مردم آنجا پیش از حمله ترکان، یونانی بود. البته در آسیای صغیر شواهد تاریخی در دست است که مردم را از تکلم به زبان غیر ترکی منع کرده اند، اما چنین شواهدی در آذربایجان در دست نیست.» (زریاب خوئی، ۱۳۶۷، ۲۰۶)

بنابراین، نظر کسانی که ترویج زبان ترکی را تحمیلی و ناشی از تعصب و اعمال زور و فشار ترکان و مغولان می دانند، منطبق با واقعیات تاریخی نیست؛ بلکه این زبان به دلیل مهاجرت و

سکونت انبوه اقوام ترک و نیاز ارتباطی مردم بومی در آذربایجان و دیگر نقاط ایران، به مرور زمان، زبان عموم مردم گردیده است.

جلال آل احمد، مسأله شیوع عام زبان ترکی را در آذربایجان به عنوان یک موضوع تاریخی که جانشین زبان محلی «تاتی، آذری» شد ناشی از دو عامل مهم می داند:

الف- کثرت اردوی ترکان و تداوم مهاجرت و هجوم و اقامت ترک ها در قرن های متمادی.

ب- نبودن ادبیات، شعر و سنت فرهنگی جا افتاده و قابل توجه در زبان محلی قدیمی، همچون ادبیات و فرهنگ فارسی. (آل احمد، ۱۳۶۸، ۲۱) مرحوم آل احمد به مسائل مهمی اشاره کرده است، زیرا در حای که در اشاعه و رواج یک زبان جدید در سرزمینی، تعصب و فشار و سیاست خاصی نباشد و با گذشت زمان صورت گیرد، ارائه این گونه دلایل، بویژه، کثرت و انبوهی مهاجران و ضعف های زبان قبلی از جمله نداشتن ادبیات مکتوب قابل توجه، منطقی ترین و تاریخی ترین دلایل است.

وی در ادامه نوشتارش در مخالفت با سیاست تحریم و تحقیر زبان ترکی در دوره پهلوی می نویسد: «آزادی هر زبانی از بدوی ترین و بدیهی ترین حقوق بشری است». علی رغم تمام کوشش ها و تلاش های حکومت ایران در دوره پهلوی، در محدودیت و محو زبانی ترکی، نه تنها موفقیتی حاصل شد، بلکه این سیاست ها موجب ایجاد نوعی نفاق و تقار میان ترک و فارس شده بود. (آل احمد، ۱۳۶۸، ۲۰۵-۲۰۰) آل احمد در ادامه، ضمن حمایت از تدریس زبان مادری اقوام مختلف در ایران، در کنار زبان رسمی فارسی می نویسد: در این صورت، امکان و شرایط پیشرفت برای همه، مساعدتر و هموارتر می شود مثلاً شهیار شاعر غزلسرای معاصر که منظومه «حیدربابا په سلام» او به زبان ترکی شهرت جهانی دارد و به زبان های مختلف ترجمه شده است. در سرودن شعر، به زبان ترکی شاعری است دست اول، اما به عنوان شاعر فارسی زبان، غزلسرای دست سوم و چهارم است. (آل احمد، ۱۳۶۸، ۲۷) البته به نظر نگارنده، شهیار در سرودن اشعار و

غزلیات به زبان فارسی درجه دوم است نه درجه سوم و چهارم. بویژه سروده‌ی وی در ستایش از حضرت علی (ع) از غنای بیشتری برخوردار است.

علاوه بر این، همان طوری که یکسان سازی در امر اندیشه و سیاست و فرهنگ و اعتقادات در تاریخ دولت‌ها و یا گروه‌های مختلف جوامع بشری علیرغم نیات مثبت مجریان و طرفداران آنها، نتایج نامطلوبی از لحاظ رکود و تعطیلی اندیشه و انحطاط علمی و فرهنگی دربر دارد، یکسان سازی با ایجاد وحدت زبانی علیرغم احساسات وطن‌دوستانه نهفته در آن نیز در صورتی که با فشار و تعصب و تحقیر همراه باشد، تعصبات و واکنش‌های متقابل را برمی‌انگیزاند. تاریخ پر حادثه و پر مخاطره ایران، گواه این است که از بابت وجود خرده فرهنگ‌ها و زبان‌های محلی و منطقه‌ای در ایران نباید هیچ گونه نگرانی وجود داشته باشد. زیرا روحیه ایرانی و ایرانیگری در همه اقوام این سرزمین علیرغم تنوع زبانی و گاهی مذهبی و قومی در برابر ناملایمات و حتی جتنها و خوشی‌های ملی به خوبی خود را نشان داده است. این گونه وضعیت اقوام ابرسانی می‌تواند موضوع مقاله دیگری باشد. امواج این وحدت ملی و روحیه خوب است که ایران را بر خلاف بسیاری از کشورها و سرزمین‌ها که گسست‌ها و انقطاع‌های فرهنگی و مدنی داشته‌اند، همچنان زنده و استوار نگه داشته و آن را از تمدنی کهن و ریشه دار و افتخار آمیز بهره‌مند ساخته است. اقوام مختلف مردم ایران نشان داده‌اند که همدلی و علاقه به وطن و سرزمین (ایرانیت) برای آنها مهم‌تر و بهتر از هم‌زبانی است. اوج این احساس و علاقه به ایران در عین علاقه به زبان مادری (ترکی) در این بیت شهریار، شاعر درد آشنا و شیرین سخن آذربایجانی موج می‌زند:

ترکی ما بس عزیز است و زبان مادری لیک اگر ایران نگوید لال باد از وی زبان

دست تقدیر خداوندی نیز ایران را در موقعیتی قرار داده است که گونه‌گونی‌های طبیعی زیادی دارد که در حیات اجتماعی و فرهنگی و تمدنی مردم نقش داشته‌اند. گونه‌گونی‌های یاد شده در کنار تنوع قومی، فرهنگی، زبانی و دینی و... این مرز پر گهر را به صورت پرده‌ای رنگارنگ در آورده است. این گونه‌گونی‌های به ظاهر متضاد به شهادت تاریخ، از عوامل پرورش

شعور و وحدت ملی بوده است که همچون موزائیک پر نقش و نگار چون کلیتی هماهنگ و منجسم می‌باشد. (= وحدت در عین کثرت)

در هر صورت، در بحث از این گونه مقوله‌های تاریخی و فرهنگی نباید دچار احساسات شد. ریرا بر حوردهای احساسی در این موارد همان گونه که اشاره گردید، هر قدر شدیدتر و بیشتر باشد، به همان اندازه، از ارزش علمی سخن می‌کاهد، بر تبعات منفی آن نیز می‌افزاید. صاحبان نظریه‌های مخالف زبان ترکی، علی‌رغم نیت وطن‌خواهانه‌اشدیدی که دارند، به جسای تأکید بر وحدت زبانی به قیمت نابودی زبان‌های محلی و منطقه‌ای، می‌توانند در تحکیم ارکان وحدت ملی ایران بر اشتراکات فراوان و روحیات ایرانگرایانه اقوام ایرانی تأکید نموده و همه اقوام و زبان‌ها و فرهنگ‌های آن‌ها را در داخل حوزه تمدنی ایران محترم بشمارند و بدین طریق به یکپارچگی میهن خود خدمت مضاعف نمایند. به نوشته جواد هیئت «برای رسیدن به همدلی اول باید زبان همدیگر را فهمید.» (هیئت، ۱۳۸۰، ۸)

در پایان با استفاده از کل مباحث این مقاله باید به نکاتی نیز درباره ویژگی‌های کارهای تحقیقاتی که ناسکون درباره زبان آذربایجان به عمل آمده، اشاره شود، در این باره تاکنون بحث‌های متفاوت و متضاد و مختلفی به عمل آمده است که سه وجه تمایز داشته‌اند:

الف: بعضی اعتقاد دارند که زبان ترکی از قرن‌ها پیش از اسلام به این شکل و صورت در آذربایجان وجود داشته و زبان عموم مردم بوده است و زبانی با ریشه‌های ایرانی و آریایی در این سرزمین وجود نداشته است. این گونه اظهارات از طرف کسانی ارائه شده است که از روی احساس و با نادیده گرفتن مدارک تاریخی و منطقی به اظهار نظر پرداخته‌اند و به همین جهت قابل اعتنا نمی‌باشند. در صفحات گذشته به نادرستی این نظریه با استناد مدارک مهم و معتبر تاریخی از جمله، روایات ابن‌الدیم، یعقوبی، مستوفی و... تأکید شده است.

ب: دسته‌ای دیگر همان گونه که در خلال مطالب قبلی گفته شده حساسیت زیاد و فوق‌العاده‌ای به زبان‌های غیر ایرانی و آریایی دارند، معتقدند که همه زبان‌ها غیر از زبان فارسی

باید از بین برود و گاهی می گویند اگر کسانی هم به زبان غیر فارسی حرف می زنند، خیانت می کنند، باید از آن زبان ها دست کشیده و به زبان شیرین و دیرین آبا و اجدادی خود سخن بگویند. این اندازه احساسات تند نیز در بازار دانش ارجی نخواهد داشت.

ج: عده ای دیگر نیز در تحقیقات خود سعی کافی به عمل آورده اند تا متکی به مدارک و اسناد تاریخی و زبانشناسی باشند و برای اثبات مدعا و نظریه خود به تاریخ رجوع می کنند و آنچه را مستند و عاقلانه باشد انتخاب می کنند و سعی دارند به نتیجه درستی نایل آیند.

بنابراین احساسات و علاقه مندی های وطن خواهانه شدید را هر چند که در جای خود بسیار ستایش انگیز و پسندیده است، در عمل نباید در کار تحقیق علمی دخالت داد. نگارنده سعی نموده است که مقاله حاضر از نوع دسته سوم باشد، که چنین باد.

اما این که زبانی خوب است یا بد، مایه اتحاد است یا جدایی، همه اینها را باید به زمان واگذار کرد. زبان، وسیله بیان و ارتباط است. مهم این است که این زبان چه فرهنگ و تمدن و ملیتی را در خود منعکس و نمایندگی می کند. در جوامعی که ادعای پیشرفت و ترقی و اخلاق دارند، اختلاف زبان و رنگ و قیافه نباید مهم باشد. به تعبیر قرآن کریم از این اختلافات ظاهری در جهت بازشناسی و تعامل قبایل و جوامع با همدیگر باید استفاده کرد. و به قول مولانا زبان دل باید یکی باشد. اکثریت مردم ایران خود را ایرانی و مسلمان می دانند و حتی اقلیت های دینی نیز ترقی و تعالی ایران را می خواهند، چون ایرانی هستند و نیز اکثریت مردم ایران از کرد و ترک و لر گرفته تا گیلک و بلوچ و... به زبان شیرین و جذاب فارسی، در کنار زبان های محلی خود عشق می ورزند و آن را زبان رسمی، ملی و نوشتاری خود می دانند؛ ولی زیبایی و شیرینی زبان فارسی نباید موجب تغییر و تحقیر زبانها و نیم زبانهای محلی باشد؛ زیرا شیوایی و زیبایی زبان فارسی لطف بیان و مفاهیم زبان های دیگر را از بین نمی برد. مقوله زبان را در ایران باید مانند همه کشور های پیشرفته تنهابه عنوان یک عامل ارتباطی نگریست.

به فرمایش مولانا:

ای بسا دو هندو ترک همزبان ای بسا دو ترک چون بیگانگان
 پس زبان یکدلی خود دیگر است همدلی از همزبانی بهتر است
 غیر نطق و غیر ایما و سجلی صد هزاران ترجمان خیزد ز دل

نتیجه گیری

حاصل سخن و نتایجی که از این پژوهش می توان گرفت به اختصار به قرار زیر است:

۱- آذربایجان به عنوان یکی از ایالت های مهم و باستانی ایران در تاریخ پر حادثه خود، محل عبور، مهاجرت، سکونت و تهاجم اقوام مختلف از جمله آریایی ها، یونانی ها و مقدونی ها، اعراب، ترکان و... بوده است.

۲- در اثر این مهاجرت ها و سکونت ها ناهت سیاسی و اجتماعی این خطه همانند سایر نقاط کشور دستخوش تغییرات اساسی شده است. در همین راستا مهاجرت ترکان، موجب تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی و بویژه دگرگونی زبان مردم آذربایجان گردیده است.

۳- عدم وجود ارتباط و مسابقت قطعی بین زبان مورد تکلم اقوام مختلف جهان از جمله اقوام ایرانی با نسب و نژاد آنها تقریباً امری است مسلم. به عبارت دیگر، کلیه اقوامی که یک زبان مشترک دارند الزاماً از ریشه و نژاد واحد نیستند و نیز همه اقوامی که در یک سرزمین به زبانهای مختلف سخن می گویند، کاملاً از یکدیگر جدا نیستند.

۴- زبان مردم آذربایجان بیش از رواج زبان ترکی به شاخه زبان های ایرانی شمال غرب ایران تعلق داشته است که از آن در منابع مختلف بیشتر تحت عناوین پهلوی و آذری یاد شده است.

۵- ترکی اقوام و اغوزها در تشکیل زبان کنونی مردم آذربایجان به عنوان عنصر اصلی، و سایر لهجه ها و ریاسهای ترکی از جمله اویغسوری، قبیچاقی و بقایای زبان دیرین آذربایجان و نیز مواد و لغاتی از زبانهای فارسی و عربی به عنوان عناصر فرعی نقش داشته اند.

۶- دگرگونی ها و تحولات زبانی در تاریخ ملتها به کرات اتفاق افتاده است که سرزمین آذربایجان نیز از این امر مستثنا نیست؛ بنابراین، رواج زبان ترکی در این خطه، از جهات مختلف یک امر تاریخی است نه فاجعه تاریخی.

۷- سیاست تحقیر و فشار در مواجهه با زبان های محلی و منطقه ای نه تنها کارساز نمی باشد، بلکه می تواند نتایج نامطلوبی نیز به بار آورد. همه زبانها جذابیت و لطافت خاص خود را بویژه برای متکلمان خود دارند؛ به عبارت دیگر، در بحث از زبان ترکی (مادری) مردم آذربایجان در کنار زبان رسمی فارسی با استفاده از جریانات تاریخ و فرهنگ آذربایجان باید گفت که شیوایی و شیرینی زبان زیبای فارسی موجب سلب لطافت و ظرافت و شیوایی زبان ترکی برای ترکی زبانان نیست. سخنوران، ادیبان، شاعران، و دانشمندان آذربایجان در آثار خود به زبان فارسی که زبان رسمی و ملی همه ایرانیان و زبان سعدی، حافظ، و مولاناست، همانند زبان ترکی که زبان مادری آنهاست، عشق و علاقه زاید الوصفی از خود نشان داده و می دهند.

۸- و جان کلام اینکه: «همدلی از همزبانی بهتر است» و برای رسیدن به همدلی شناخت و احترام زبان همدیگر ضرورت اساسی دارد.

منابع و مأخذ

آل احمد، جلال، (۱۳۶۸) «روشنفکر و مشکل زبان ترکی» از کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» وارلیق، (۳۲-۱۹).

ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۶۸) تاریخ کامل بزرگ ایران و اسلام، ترجمه علی هاشمی حائری، جلد ۱۶ و ۱۷.

ابن حوقل، محمد، (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورته الارض، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران، امیر کبیر.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸)، *المسالک و المسالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.

ابن الندیم، محمد ابن اسحاق الوراق، (۱۳۵۰)، *الفهرست*، به کوشش مجتبی مینوی، تهران.
ابن بطوطه، (۱۳۳۷)، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
ادیب طوسی، محمد امین (۱۳۶۸) *آذربایجان و زبان پارسی*، زبان فارسی در آذربایجان، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

افشار، ایرج (نگرد آورنده) ۱۳۶۸، *زبان فارسی در آذربایجان*، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
بویل، جی. ا. (نگرد آورنده) ۱۳۶۹، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران، امیر کبیر.

حموی، یاقوت، ابوعبدالله یعقوب ابن عبدالله، (۱۹۵۵م) *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، دار بیروت.

خوارزمی، ابوعبدالله، محمد بن احمد بن یوسف کاتب، (۱۳۴۷) *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین حسینی، تهران، بنیاد فرهنگی ایران.

قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۷۰) *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار.
دیاکونوف، ا. ام. (۱۳۷۰) *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی.
زریاب خوئی، عباس (۱۳۶۷) *آذربایجان و دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران، مرکز نشر دایره المعارف بزرگ اسلامی.

شاردن، مرجان، (۱۳۵۰) *سیاحت نامه*، ترجمه محمد عباسی، ج ۳، تهران، امیر کبیر.
صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳) *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، تهران، امیر کبیر.
کارنگ، عبدالعلی (۱۳۶۸)، *زبان آذربایجان در سالهای پس از اسلام*، زبان فارسی در آذربایجان، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

کسروی، احمد، (۱۳۶۸) «آذری یا زبان باستان آذربایجان» زبان فارسی در آذربایجان، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹)، نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن، تهران، انجمن آثار ملی.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲) *نزهت القلوب*، به تصحیح گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب.
مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۴۹) *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مرتضوی، منوچهر، (۱۳۶۸) *زبان آذربایجان» زبان فارسی در آذربایجان*، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

مرتضوی، منوچهر، (۱۳۴۵) «آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۱۶، ۴۴۵-۴۷۹.

مقدسی، شمس الدین محمدبن احمد المعروف به البشاری مقدسی، (۱۹۰۶م) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، لیدن هلند.

ناطق، ناصح، (۱۳۵۸)، *سخنرانی درباره زبان آذربایجان*، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.
هیئت، جواد، (۱۳۸۰) *سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی*، تهران، نشر پیکان.

یار شاطر، احسان (به کوشش وی) (۱۳۴۵) *دانشنامه ایران و اسلام*، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب واضح الکاتب المعروف به الیعقوبی، (۱۳۷۱) *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

Henning, W.B(1955), *The Arcient language of Azerbaijan T.P.S.PP,157-177.*

Sumer, F, "Azerbaijani Turklesmesi tarihina umumi Bir Bakis" *Belleten*, 1957, sayi 83, S.429-447 .